



## درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۳/ اردیبهشت/ ۱۳۹۶

موضوع کلی: اوامر

مصادف با: ۱۶ شعبان ۱۴۳۸

موضوع جزئی: مقدمه واجب - مباحث مقدماتی - واجب نفسی و غیره

حق در تعریف - دوران امر بین وجوب نفسی و غیره

جلسه: ۱۰۰

سال هشتم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

تعریف مشهور در واجب نفسی و واجب غیره، مورد اشکال محقق خراسانی قرار گرفت. لذا ایشان تعریف دیگری برای واجب نفسی و غیره ارائه فرمودند. تعریف ایشان نیز در رابطه با تعریف واجب نفسی و غیره مورد اشکال قرار گرفت.

#### اشکال چهارم بر تعریف محقق خراسانی

بعلاوه آن چه که عدم صحت تعریف محقق خراسانی از واجب نفسی و غیره را تایید می کند این است که تعریف ایشان با ظواهر ادله سازگار نیست. یعنی این که بگوییم واجب نفسی صرفاً به عنوان یک عنوان حسنی که در آن وجود دارد واجب شده و اساساً نظر، به آثار و خواص مترتب بر آن نیست و واجب غیره واجب است که فاقد چنین عنوانی است، با ظواهر ادله و روایات و آیات موافق نیست. زیرا آن چه که از احادیث فراوان و آیات متعدد به دست می آوریم این است که اگر نماز واجب شده به خاطر آثارش است. اگر نماز به عنوان یک تکلیف بر مسلمین واجب شده به این علت است که «تنهی عن الفحشاء و المنکر» یا به خاطر این است که باعث معراج انسان می شود این ها آثار متعددی است که برای نماز در ادله بیان شده است. لذا این مطلب که وجوب نماز را به خاطر این آثار ندانیم و صرفاً یک عنوان حسن غیر معلوم، باعث وجوب نماز شده باشد با ظواهر ادله سازگار نیست. یا مثلاً روزه که در آیه قرآن وارد شده است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»<sup>۱</sup> ما این را نادیده بگیریم و بگوییم روزه به خاطر این واجب نشده، بلکه بخاطر این واجب شده که بک عنوان حسنی در آن است و برای ما قابل فهم و درک نیست. اینها همه مبعث تعریف محقق خراسانی از تعریف واجب نفسی و غیره می باشد.

#### حق در مسئله

اگر بخواهیم بین نظر محقق خراسانی و نظر مشهور داوری کنیم به نظر می رسد حق با مشهور است و آن چه که محقق خراسانی در نقد تعریف مشهور گفتند قابل پاسخ است. البته با ملاحظه نکته‌ای که ما سابقاً در ابتدای بحث از مقدمه واجب و هنگام سخن از تقسیمات واجب بیان کردیم.

مقدمه: یعنی تقسیماتی که برای واجب بیان می شوند در حقیقت تقسیمات وجوبند. اگر می‌گوییم واجب بر دو نوع واجب مطلق و واجب مشروط است، در حقیقت منظور وجوب است که منقسم شده به وجوب مشروط یا مطلق. اگر می‌گوییم واجب معلق و منجز در حقیقت وجوب تقسیم شده به معلق و منجز این جا نیز همین است. تقسیم واجب به واجب نفسی و غیره در حقیقت وجوب به نفسی و غیره تقسیم شده یعنی واجب به اعتبار اختلافی که در کیفیت وجوب است تقسیم به این اقسام می شود.

<sup>۱</sup> سوره بقره، آیه ۱۸۳

این مسئله با توجه به حقیقت وجوب روشن می شود، در مباحث حکم به تفصیل در مورد حقیقت حکم که یک قسم آن وجوب است بحث کردیم. انظار و آراء مختلفی در باب حقیقت وجوب یا حکم به معنای عامش وجود دارد یک اختلاف اساسی در حکم این بود که آیا اساساً حکم یک امر حقیقی است یا اعتباری؟

بعضی معتقدند که حکم یک امر واقعی است. بعضی نیز قائل به اعتباری بودن حکم بودند که خودشان به گروه های مختلف تقسیم می شوند. آن چه که تقریباً در آن مقام پذیرفتیم و به عنوان مقتضای تحقیق در باب حقیقت حکم یا حقیقت وجوب بیان شد این بود که حقیقت وجوب عبارت است از بعث و تحریک اعتباری، وجوب یعنی هل دادن اعتباری. بعث و تحریک اعتباری در مقابل بعث و تحریک تکوینی است. گاهی شما کسی را از این در هل می دهید بیرون، این می شود تحریک تکوینی یعنی به حرکت در آوردن تکوینی، زیرا این دست شما است که او را حرکت می دهد. اما گاهی به جای این که با دست او را از اتاق بیرون کنید به او می گوید برو بیرون، این بعث و تحریک اعتباری است، هل دادن اعتباری است، زیرا با گفتن چیزی در او داعی و انگیزه ایجاد نموده اید تا خودش بیرون رود.

**تعریف صحیح:** با ملاحظه این نکته اگر بخواهیم واجب نفسی و غیره را معنا کنیم باید بگوییم واجب نفسی، واجبی است که بعث و تحریک در آن به خاطر رسیدن به یک واجب دیگر نیست. واجبی است که لئفسه واجب شده است و بعث و تحریک در آن برای این نیست که مخاطب و مکلف را به شیء دیگر و واجب دیگر را برساند به نحوی که واجب دیگر بدون آن اصلاً تحقق پیدا نکند، مثل نماز که اگر بعث و تحریک نسبت به آن واقع شده به خاطر خودش است نه به خاطر این که مخاطب و مکلف را به چیزی دیگر برساند. اما واجب غیره واجبی است که آن را به لحاظ خودش واجب نمی کنند، بلکه برای این که مکلف را به واجب دیگر برساند واجب گردیده. به عبارت دیگر واجب غیره مقدمه است برای واجب آخر. مثل وضو که اگر متعلق بعث و تحریک اعتباری قرار گرفته است. برای این است که مقدمه شود که شخص به نماز برسد. پس با توجه به نکته ای که بیان شد تعریف مشهور صحیح است.

**پاسخ اشکال محقق خراسانی:** اشکال محقق خراسانی این بود که لازمه تعریف مشهور این است که همه واجبات نفسی غیر از معرفت الله تبدیل به واجب غیره می شوند. زیرا همه واجبات واجب شده اند به خاطر آن آثاری که بر آن ها مترتب است. بر این اساس تعریف واجب غیره بر همه واجبات قابل تطبیق است. یعنی نتیجه اش این است که ما غیر از معرفت الله هیچ واجب نفسی نداشته باشیم.

این اشکال با توجه به نکته ای که در مقدمه گفتیم قابل پاسخ است.

اگر واجب نفسی مثل نماز وجوب پیدا کرده یعنی بعث و تحریک اعتباری به آن متعلق شده، برای رسیدن به معراجیت یا سایر خواص و آثار نماز نیست. این آثار مترتب بر نماز می باشند اما اینچنین نیست که خود این عناوین متعلق بعث و تحریک اعتباری باشند. ما می گوییم وجوب متعلق به نماز شده. یعنی بعث و تحریک اعتباری به نماز متعلق شده، و نماز واجبی است که برای وصول به واجب دیگر واجب نشده است، هر چند آثاری دارد ولی آن آثار واجب نیستند.

فرق است بین این که بگوییم: «معراج کل مومن»، «قربان کل تقی»، «تنهی عن الفحشاء و المنکر» آثاری هستند که بر نماز مترتب می شوند یا خودشان نیز واجب می شوند.

کسی نمی گوید آن ها خودشان نیز واجب می شوند هیچ کس نمی گوید: معراجیت متعلق بعث و تحریک است هیچ جایی در شریعت نه در آیه و نه در روایت به ما امر نشده که شما عروج کنید. لذا چون به آن ها امر نشده است پس واجب نیستند بلکه تنها اثر نماز می باشند.

پس اگر می گوییم نماز واجب است لکنفسه لا لواجب آخر یعنی خود نماز متعلق بعث و تحریک اعتباری قرار گرفته است ولی دیگر بعث و تحریکی نسبت به آثار آن صورت نگرفته لذا تعریف واجب نفسی بر آن صادق است. اما در مورد وضو تعریف واجب غیری صدق می کند. یعنی وضو واجبی است که بعث و تحریک اعتباری به آن متعلق شده است لواجب آخر که عبارت است از نماز. تعریف مشهور این است «الواجب النفسی ای ما واجب لکنفسه لا لواجب آخر و الواجب غیری هو ما وجب لغیره ای لاجل واجب آخر» این تعریف واجب غیری، دیگر بر واجبات نفسی مثل نماز صدق نمی کند. زیرا نماز واجب شده اما نه برای واجب آخر و آثار نماز از قبیل معراجیت و نهی از فحشاء و منکر درست است که اثر واجب و نماز می باشند اما خودشان دیگر واجب نیستند یعنی بعث و تحریک اعتباری دیگر به آن ها متعلق نشده است. اما در مورد وضو و سایر واجبات غیری این چنین است یعنی واجب شده اند برای واجب دیگر. وضو واجب شده است برای واجب دیگر یعنی نماز که متعلق بعث و تحریک اعتباری است. بنابراین تعریفی که برای واجب نفسی و واجب غیری در کلمات مشهور وارد شده به نظر می رسد تعریف قابل قبولی است و اشکال محقق خراسانی وارد نیست.

نتیجه: در مجموع به نظر می رسد تعریف مشهور در این میان قابل قبول است و اشکال محقق خراسانی وارد نیست.

### دوران امر بین وجوب نفسی و وجوب غیری

اگر مکلف شک کرد که واجبی که از او خواسته اند، وجوبش غیری است یا نفسی، تکلیفش چیست؟ اولین سوالی که ممکن است به ذهن برسد این است که آیا اصلاً نفسیت و غیریت وجوب ثمره ای دارد یا خیر تا در هنگام شک، دنبال راه حل باشیم؟ لذا ابتدا باید معلوم شود که ثمره وجوب نفسی و وجوب غیری چیست تا بعد بگوییم در مواقع شک چه باید بکنیم.

بحث ثمره نفسیت و غیریت بعداً به صورت مفصل در جای خودش مطرح می شود اما در ما نحن فیه در حد اشاره به خاطر ورود به بحث به آن می پردازیم.

### اشاره اجمالی به ثمره نفسیت و غیریت

اجمالاً دو ثمره برای نفسیت و غیریت وجوب بیان کردند که یکی از دیگری مهم تر است.

۱. در واجب نفسی، وجوب استقلال دارد و تابع هیچ چیزی دیگری نیست. این که می گوییم وجوب استقلال دارد به معنای اطلاق یا عدم اشتراط نیست. قصد نداریم بگوییم که وجوب نفسی یک وجوب مطلق است. خیر، واجب نفسی می تواند مطلق باشد، می تواند مشروط و مقید به یک قید باشد. مثلاً نماز یک واجب نفسی است ولی مقید به وقت و وضو است. واجب غیری واجبی است که وجوبش تابع وجوب دیگری است و استقلال ندارد. یعنی اگر عملی واجب شده به خاطر وجوب ذی المقدمه است. مثلاً وجوب وضو تابع وجوب نماز است و تا ظهر نشود و وقت نماز ظهر و عصر نرسد اصلاً وضو واجب نمی شود.

۲. مخالفت با وجوب نفسی مستلزم عقوبت است. اگر کسی واجب نفسی را ترک کند عقاب می شود اما ترک واجب غیری مستلزم استحقاق عقوبت از حیث خودش نیست. مثلاً کسی که هنگام ظهر وضو نگیرد عقاب ندارد. بله اگر وضو نگیرد نتیجه اش این است که نماز نمی تواند بخواند و به خاطر ترک نماز مستحق عقاب است اما این ربطی به این ندارد که وضو را ترک کرده است. پس مخالفت با واجب غیری مستلزم استحقاق عقوبت نیست. اما مخالفت با وجوب نفسی مستلزم استحقاق عقوبت می باشد لذا اگر کسی مثلاً بعد از دخول وقت نماز وضو نگیرد و نماز نخواند او را دوبار عقاب نمی کنند، یعنی یک بار به خاطر ترک وضو و یک بار به خاطر ترک نماز، بلکه او فقط مستحق یک عقاب است که عبارت است از عقاب بر ترک نماز. لذا این مطلب نشان می دهد که وجوب وضو در واقع خودش اگر مخالفت شود مستلزم عقاب نیست.

### **بحث جلسه آینده**

بعد از ذکر اجمالی آثار واجب نفسی و واجب غیری، می خواهیم ببینیم در دوران امر بین وجوب نفسی و وجوب غیری چه باید کرد؟

«الحمد لله رب العالمین»